

# موضوع "جرم، مجرم و مجازات" در کتاب مفاوضات

علاءالدین قدس جورابچی

کتاب «مفاوضات»، این مجموعه گفتارهای نغز و شیوا، کوتاه و پُر محتوی و همچنین سهل و ممتنع حضرت عبدالبهاء، در پاسخ به پرسش‌های گوناگون زنده‌یاد امة‌البهاء، لورا کلیفورد بارنی امریکایی در یکصد سال پیش، سر میز ناهار در بیت مبارک در مدینه منوره عکاست که به فرموده حضرت ولیّ عزیز امرالله در کتاب «قرن بدیع»، "با انجام این خدمت فراموش نشدنی، گنجینه‌ای از حقایق روحانیّه و لثالی ثمینه بدیعه برای اعقاب باقی گذاشت و افتخار ابدی برای خویش بیندوخت".

این گنجینه گران‌بها و جاودانه، سرشار و آکنده از مطالب جداگانه در زمینه‌های متفاوت و دیگرگونه از عقلی و نقلی، فلسفی و علمی، تاریخی و استدلالی، تفسیری و تبیینی و همچنین عرفانی، روحانی و دینی، به راستی سرشته و معجونی است از شیر مرغ و جان آدمی‌زاد که مرکز عهد و پیمان در خوان نعمت بی‌دریغش برای آیندگان به یادگار بر جای گذارد.

\*\*\*\*\*

یکی از مسائل مطروحه در کتاب مفاوضات، پاسخ حضرت عبدالبهاء به این پرسش است که آیا "مجرم، مستحقّ عقوبت است، یا عفو؟" به عبارت دیگر، سخن از مقوله جرم، مجرم و مجازات است در حقوق جزا.

در اینجا لازم آمد که پیش از بحث و گفتگو در باره پاسخ حضرت عبدالبهاء در این زمینه، در آغاز به کیفیت و چگونگی سیر و جریان تطوّر و دیگرگونی پدیده و مفهوم جرم و جنایت از سویی و مسئله اندازه و میزان کیفر و مجازات مجرمان و بزهکاران، از سوی دیگر، از روزگاران گذشته تا این زمان، بطور کوتاه و خلاصه، سخنی گفته آید تا راه را برای آشنایی و آگاهی بیشتر از دیدگاه‌های حضرت عبدالبهاء در پاسخ داده شده، چنانکه بعداً خواهد آمد، هموار سازد.

در دوران قدیم و دور دست، مردم به خاطر غریزه طبیعی حفظ حیات و جان و مال و دفاع از حیثیات خود به صورت انتقام خصوصی به کیفر و مجازات تجاوزکاران و ستمگران اقدام می‌کردند و شخصاً بدی را با بدی و ستم را با ستم و گزند را با گزند پاسخ می‌دادند. یعنی، از کسی که فردی از افراد خانواده و یا قبیله و یا عشیره آنها را به قتل می‌رساند و یا مورد ضرب و جرح و آسیب و گزند قرار می‌داد، شخصاً انتقام می‌گرفتند و خواستار تلافی و غرامت و تاوان و خسارت می‌شدند. و این مسئله انتقام و واکنش و عکس‌العمل غریزی و طبیعی بشر در برابر ظلم و ستم، تنها و فقط برای تشفی خاطر خانواده، قبیله و یا عشیره شخص یا اشخاص مقتول و مضروب و ستم‌رفته بود. تا آنکه خردخرد اولیای امور جامعه یا حکومت و دولت این رشته را در دست گرفتند و به عنوان نماینده جامعه حق کیفر و مجازات مجرمین و بزهکاران را به خود اختصاص دادند که اگر قتلی واقع شود و یا ضرب و جرحی رخ دهد و یا ظلم و ستم و ضرر و زیانی به هر گونه و شکل، روی دهد، قاتل یا ضارب یا ظالم را به مجازات اعمال مجرمانه‌اش برسانند و یا غرامت و خسارت ضرر و زیان رسیده را بستانند. در نتیجه، به تدریج دوره تعدیل انتقام خصوصی و گسترش اعمال کیفر و مجازات از سوی جامعه و حکومت و طلیعه پیدایش نظم اجتماعی، فرا رسید.

هنگامی که اوراق تاریخ را ورق می‌زنیم، موضوع چگونگی و کیفیت جرم‌ها و نحوه مجازات مجرمان، حتی در میان اقوام متمدن و پیشرفته در عهد باستان،

مانند مصریان، بابلیان، عبرانیان، رومیان، یونانیان و ایرانیان، برایمان عجیب و غریب و قبول و پذیرش آن سخت و دشوار است، به گونه‌ای که حتی برای جرم‌های ساده و پیش پا افتاده و یا افعال و اعمالی که از دیدگاه امروزی ما چندان جرم و گناهی به شمار نمی‌آید، کیفر و مجازات مرگ روا می‌داشتند.

برای مثال: حقه‌بازی در فروش آبجو در قانون حمورابی، بُت‌پرستی در نزد عبرانیان، توهین به مقدّسات در نزد یونانیان، دزدیدن کلید شرابخانه شوهر به وسیله زن در زمان دولت جمهوری رومیان و رشوه‌خواری در نزد ایرانیان، آن چنان جرم و گناهی شمرده می‌شد که عامل آن به کیفر مرگ محکوم می‌گردید.

چگونگی و نحوه اجرای کیفرها نیز خود داستان عجیب و شگفت‌آور دیگری است، بدینگونه که در ملاء عام مجرمان و گناهکاران را با نهایت قساوت و سنگدلی، از جمله، در روغن داغ می‌انداختند، به دار می‌آویختند، سنگسار می‌کردند، دست و پا قطع می‌کردند، گردن می‌زدند، زنده‌زنده پوست از تن جدا می‌کردند و همچنین جلو جانوران وحشی می‌انداختند.

در قرون وسطی نیز در اروپا کیفر و مجازات مرگ به صور گوناگون به شرح بالا، برای بسیاری از جرم‌ها اعمال می‌گردید و حتی برای جرم‌های کوچک و ساده و به اصطلاح خلاف و تقصیر نیز تنبیهات بدنی از قبیل داغ کردن، شلاق‌زدن و مثله کردن ( یعنی: بریدن عضوی از اعضاء بدن از جمله گوش و بینی ) رایج و مرسوم بوده است.

زندان برای مبارزه با جرم و مجرم در حد گسترده، تازه در نیمه قرن شانزدهم در انگلستان و در اوایل قرن هفدهم در سایر کشورهای اروپا معمول و متداول گردید و سرانجام در آغاز قرن نوزدهم، جانشین کیفرهای اصلی یا سنگین و تنبیهات بدنی برای بسیاری از جرم‌ها گردید.

از قرن هفدهم به بعد، و به تدریج در اروپا و امریکا در دنباله عهد رنسانس، یعنی دوره بیداری و تنویر افکار در اروپا و در پی آن تحولات و تطوراتی که در زمینه‌های افکار و عقاید و علوم و فنون و صنایع روی داد، در زمینه مفهوم و پدیده جرم و چگونگی و نحوه مجازات نیز تغییرات و دگرگونی‌هایی پدیدار گردید و مکتبی به وجود آمد و علمی پایه‌گذاری شد با نام مکتب یا علم

جرم‌شناسی که هدف و توجهش بیشتر در شناسایی بزهکار و اوضاع و احوال اوست تا اندیشیدن در باره مجازاتها و افزایش شدت و حدت آن. بدین معنی که فلاسفه، نویسندگان، جامعه‌شناسان، حقوق‌دانان و مصلحانی پیدا شدند و به مفاهیم جرم‌ها و شدت و نحوه مجازات‌ها در قوانین جزایی کشورها، با پافشاری و اصرار هر چه تمام‌تر، اعتراض کردند و خرده گرفتند و با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی، روانی، علم و سواد و محیط زندگانی، خواستار تعدیل کیفرها و حتی از میان برداشتن آن، به ویژه مجازات اعدام و آزارهای بدنی و اعمال و رفتار خشونت‌بار با مجرمین و بزهکاران شدند و گوشزد ساختند که به کیفرهای سنگین و مجازات‌های وحشیانه و خشونت‌آمیز کمتر باید اندیشید، بلکه بیشتر در چگونگی و نحوه مبارزه و مقابله از سویی و پیش‌گیری و بازداري از حدوث جرم و جنایت از سوی دیگر، باید اندیشه کرد و در آموزش و پرورش و اصلاح و بازسازی مجرمان و بزهکاران سعی و اهتمام ورزید.

به واسطه این تلاش و کوشش پی‌گیر و بسط و انتشار اصل انسان‌دوستی و انسانیت و رعایت عدل و انصاف و عقل، علیه مظالم و ستم‌هایی که نابخردانه و ستمگرانه و بیش از اندازه برگناه‌کاران روا داشته می‌شد، قیام و اقدام گردید و در نتیجه آهسته‌آهسته تحوّل در حقوق جزا و قوانین جزایی در کشورهای مختلف جهان، به ویژه در کشورهای اروپا و امریکا، به وجود آمد.

در قرن نوزدهم و بیستم، علم جرم‌شناسی و در پی آن مکتب و به قولی علم جامعه‌شناسی کیفری یا کیفرشناسی که قصد و هدفش بررسی و مطالعه جرم، مجرم و محیط زیست اوست، موقف و جایگاه مشخص و معینی در جوامع گوناگون پیدا کرد و در اثر سعی و کوشش و مجاهدت دست‌اندرکاران و هواداران آن، پیشرفت‌هایی در زمینه کاهش مجازات‌ها و کاستن از شدت و حدت آن و همچنین موضوع توجه به اطفال بزهکار و بزهکاران بیمار، کم و بیش پدیدار گردید و نتایج چشم‌گیری به بار آورد که از آن جمله موارد زیر است:

- تقلیل و تعدیل مجازات‌های اصلی و سنگین؛

- تعلیق اجرای مجازات - و این هنگامی است که قاضی یا دادگاه با توجه به اوضاع و احوال بزهکار و رعایت برخی شرایط و مقتضیات، اعمال مجازات

مُجرم محکوم را معلق می‌سازد و حکم به عدم اجرای آن می‌دهد و دستور آزادی مجرم محکوم را صادر می‌نماید؛

- احراز کیفیات مخفّفه، اعمّ از قانونی و یا از سوی دادگاه و قاضی - و این هنگامی است که دادگاه یا قاضی با نگرش به اوضاع و احوال مجرم و جرم ارتكابی، مجازات شدید را سنگین و بیش از اندازه تشخیص می‌دهد و تخفیف را قانونی، لازم و مقتضی می‌شمارد. البته در این گونه موارد در قوانین جزائی برخی از کشورها اختیار دادگاه یا قاضی بیشتر و در بعضی، کمتر است.

- آزادی مشروط زندانیان پیش از پایان مدّت محکومیت آنان با توجه به رفتار و کردار و حُسن سلوک و اخلاق و چگونگی سازگاری آنان در زمان زندانی‌بودنشان.

- انسانی شدن کیفرها و چگونگی رفتار با بزه‌کاران و زندانیان. به سخن دیگر در گذشته مجرمان زندانی می‌شدند برای مجازات و امروزه زندانی می‌شوند به عنوان مجازات، یعنی مجرم با رفتن به زندان آزادی خود را از دست می‌دهد نه اینکه مجازات بیشتری ببیند. بلکه همه امید و انتظار این است که او در زندان از معالجه و درمانی که بر خوردار می‌شود نفع و فایده‌ای نصیبش گردد.

- دگرگونی و بهبود وضع و چگونگی محیط زندان‌ها.

- طبقه‌بندی کردن بزه‌کاران و اصلاح و بازسازی شخصیت آنان.

- اجرای مجازات بر حسب شخصیت و میزان انحراف مجرم و شرایط ارتكاب جرم.

- اعمال کیفرهای تدریجی گوناگون از مرحله زندان انفرادی تا مرحله نیمه‌آزادی.

- تأسیس دادگاه‌های اطفال و حذف کیفرهای غیرانسانی مانند شلاق و غیره در مورد اطفال بزه‌کار و ایجاد محل‌هایی به نام کانون‌های اصلاح و تربیت برای آنان.

- اقدامات تأمینی و تربیتی - یعنی، تدابیر و چاره‌جویی‌هایی که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم و بزه از سوی مجرمان و بزه‌کاران اتخاذ می‌کند، از قبیل: نگاهداری مجرمان دیوانه در تیمارستان؛ نگاهداری مجرمان به عادت در

تبعیدگاه؛ نگاهداری مجرمان بی‌کار و ولگرد در کارگاه‌های صنعتی و مزارع کشاورزی برای کارآموزی؛ نگاهداری مجرمان معتاد به الکل و مواد مخدر در مراکز ویژه برای درمان معتادان و ترک اعتیاد آنان.

– ایجاد و تأسیس سازمان‌های کمک‌های اجتماعی و پزشکی و روانی برای کمک به اصلاح و درمان و بازسازی زندانیان.

باری، مسئله مجازات بزهکاران که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت، بلکه باید آن را به عنوان ابزار مبارزه با جرم و مجرم و اعمال مجرمانه تلقی کرد، اسباب و عواملی دارد که هر چند به راستی اموری نسبی و اعتباری‌اند، اما بودن آن را لازم و ضروری می‌سازند و با نبود آن، نظم عمومی یا نظم اجتماعی بر هم می‌خورد و هرج و مرج رخ می‌دهد. از جمله:

الف- عامل بازدارندگی و ممانعت از ارتکاب جرم است. به سخن دیگر، هنگامی که در قانون عملی به عنوان جرم تلقی می‌شود و برای مرتکب آن کیفر و مجازاتی مقرر می‌گردد، این امر مردم را از ارتکاب جرم باز می‌دارد، بدین معنی که افراد جامعه را هشدار و آگاهی می‌دهد که چنانچه جرم یا خلافی را مرتکب شوند، در برابر باید در انتظار کیفر و مجازاتی هم باشند.

ب- عامل دفاع و حفظ و صیانت است، یعنی جامعه بدین وسیله در برابر هجوم و حمله خلافکاری و بزهکاری و اعمال مجرمانه به مدافعه بر می‌خیزد و جان و مال و ناموس و حیثیت افراد را حفظ و حراست می‌کند، زیرا چنانچه جامعه از طریق قانون از افراد دفاع نکند و آنان را از اعمال مجرمانه حفظ و حمایت ننماید، آن وقت این خطر هست که افراد مانند عهد باستان بخواهند خود رأساً اقدام کنند و تلافی نمایند و از ظلم و ستمی که بر آنان رفته از عاملین و مسببین آن انتقام گیرند. از این رو، جامعه برای اینکه از هرج و مرج و بی‌نظمی دور و برکنار ماند، باید خود رشته کار و زمام امور را به دست گیرد و افراد را از آسیب و گزند بزهکاری، جرم و جنایت حفظ و حراست نماید و از آرامش و آسایش و امنیت برخوردار سازد.

پ- عامل اجرا و برقراری عدالت است. چنانچه در جامعه‌ای ظلمی روی دهد و جرمی واقع گردد و هیچ کس در برابر آن نایستد و مدافعه نکند و مقابله ننماید و حقّ به ناحقّ رفته را باز پس نستاند و به حقّ دار نرساند، آن هنگام عدالتی در جامعه برقرار و استوار نماند و در نتیجه، عدم تعادل عمومی و هرج و مرج و بی‌نظمی و یأس و نومیدی، ظهور و بروز کند.

ت- عامل اصلاح و تربیت بزهکاران از سویی و بیداری و هوشیاری جامعه از سوی دیگر است، یعنی با اعمال کیفر و مجازات، بزهکار به خود آید و تأدیب و هوشیار و آگاه و اصلاح گردد و راه بازگشتش به جامعه دوباره گشوده شود. در نتیجه، مجازات نه تنها به اصلاح و تربیت و بازسازی مجرم به طور خاصّ کمک می‌کند، بلکه افراد جامعه را نیز به طور عام با مشاهده کیفر و مجازات بزهکاران، هوشیار و بیدار می‌سازد که خود به راستی، نوعی پیشگیری از ارتکاب جرم و بزه خواهد بود. در اینجا یادآوری این نکته نیز شایان دقت و درخور توجه است که از اوایل قرن بیستم بر پایه عقاید و نظریات برخی از جامعه‌شناسان و حقوق‌دانان و روان‌شناسان، حفظ و حراست جامعه و افراد آن از اعمال بزهکارانه، تنها و فقط با اعمال کیفر و مجازات به مجرمین و بزهکاران، تحقق نخواهد یافت، بلکه باید آن را با اقدامات تأمینی و تربیتی و اصلاحی که تمام هدف و مقصودش پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح و تربیت مجرم است، همراه و همگام ساخت تا در نتیجه از سویی انصاف و عدالت رعایت شود و از سوی دیگر جرمی هم واقع نشود که به کیفر و مجازات نیاز و حاجت افتد. به سخن دیگر پیشگیری از بروز بیماری بهتر از درمان است و جلوگیری از وقوع جرم و جنایت، نیکوتر از وضع قوانین مجازات و کیفر!

\*\*\*\*\*

باری، پاسخ حضرت عبدالبهاء به این پرسش که: "آیا مجرم، مستحقّ عقوبت است یا عفو؟" و به سخن دیگر موضوع "جرم، مجرم و مجازات" از دیدگاه آن حضرت را می‌توان در چهار مسئله به شرح زیر مورد بررسی و مطالعه قرار داد:

مسئله اول - در باره اینکه به فرموده آن حضرت: " قصاص از لوازم ضروریّه هیأت اجتماعیّه است ... بسیار تصوّرات و تخیلات عالیّه هست، اما قابل اجرا نیست".

در این گفتار مقصود حضرت عبدالبهاء این است که جامعه مجموعه‌ای است از افراد که در اثر هم‌زیستی و اجتماع، پیوندها و در پی آن روابطی میانشان برقرار می‌شود. و از آنجائی که افراد در اثر شرایط و مقتضیات طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، مذهبی و جز آن دارای امیال و غرایز و خواسته‌ها و سلیقه‌های گوناگون و متفاوتند، از این رو ضرورتاً به یک نظم اجتماعی که از سویی طبیعی و از سوی دیگر قراردادی است، نیازمندند و برای ثبات و دوام و استقرار این نظم اجتماعی نیز به مجموعه‌ای از قوانین و از جمله آن، قوانین کیفر و مجازات حاجت‌مند، تا هیکل جامعه را از آسیب و گزند پدیده جرم و جنایت و اعمال مجرمانه که زائیده روابط افراد جامعه در اثر هم‌زیستی و اجتماع است، حفظ و حراست نماید و از فساد و تباهی باز دارد. از این رو است که مجرمین و بزهکاران نبایستی از کیفر و مجازات به کلی معاف شوند، زیرا چنانچه قانون عفو و بخشش مجری شود و مجازاتی در میان نباشد، در اندک زمانی نظم عمومی جامعه از هم بپاشد، هرج و مرج، نابسامانی و ناهنجاری روی آرد و از عدل و داد و حفظ و حراست حقوق افراد و رعایت تعادل، جز نامی باقی نماند.

از این روست که به فرموده آن حضرت: "خیمه وجود بر ستون عدل قائم است، نه عفو و بقای بشر بر عدل است، نه عفو."

ناگفته نماند که هستند جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان و مُصلحانی که اصلاح بزهکاران را با اعمال مجازات معقول و مقبول و اثربخش نمی‌دانند، بلکه تنها راه را آموزش و پرورش و درمان آنان می‌شناسند و برآنند که شایسته نیست افراد را به سبب رفتار و کرداری که از حوزه و قلمرو قدرت و توانایی‌شان بیرون بوده، مورد اذیت و آزار و شکنجه و عذاب قرار داد، بلکه در عوض باید به مراقبت و مواظبت و پرستاری از آنان پرداخت. از این رو می‌گویند که قانون جزا باید از صورت تحمیل و اعمال کیفر و مجازات پا را فراتر گذارد و هدفش انتقام و



قصدهش نابودی بزهکار نباشد، بلکه باید مقصود و منظورش اصلاح و تعلیم و تربیت و اقدامات لازم برای پیشگیری، پیش از ارتکاب جرم و جنایت باشد. هواداران این فکر و عقیده برآنند که شدت مجازاتها نه تنها دردی را درمان نمی‌کند و بزهکاران را از بزهکاری و کردارهای ناشایسته دور و برکنار نمی‌سازد، بلکه به عکس ناراحتی‌های درونی آنان را افزایش می‌دهد و از آنان انسان‌هایی درنده‌خو می‌آفریند که بعداً در جامعه علیه افراد و اجتماع قیام کنند و از همه چیز و همه کس انتقام گیرند. گذشته از این، می‌گویند، افرادی که به دفعات به سبب ارتکاب جرم و بزه بازداشت و به کیفرهای گوناگون محکوم شده‌اند، هر بار پس از آزادی از زندان، بی آنکه ترس و واهمهای از کیفر و مجازات دوباره داشته باشند، مرتکب جرم و بزه تازه‌ای شده‌اند.

از این رو بر این باورند که مجازات روشی شایسته و طریقه‌ای مناسب و مؤثر برای از میان بردن جرم و جنایت نمی‌تواند به شمار آید، تا آنجا که یکی از جرم‌شناسان حتی در اثبات تأثیرناپذیری مجازات و نصیحت‌آمیز و عبرت‌انگیز نبودن آن برای دیگران، مورد زیر را شاهد مثال آورده و چنین نوشته است:

مأمورین بر آن شدند که جیب‌بُرهایی را که به سبب تکرار جرم به مرگ محکوم شده بودند، در میدان عمومی شهر اعدام نمایند تا بدین وسیله در افراد دیگر، به ویژه کسانی که گرایش‌های بزهکارانه دارند، ترس و بیمی ایجاد نمایند. اما به هنگام اجرای مراسم اعدام جیب‌بُرهای محکوم، جیب‌بُرهای دیگر، بی بیم و هراس، از انبوهی جمعیت، فرصت را غنیمت دانسته و به خالی کردن جیب‌های تماشاگران صحنه اعدام، مبادرت ورزیدند!

باری، در میان مخالفان سرسخت اعمال مجازات، حتی هستند کسانی که بر این باور و اعتقادند که حقوق جزا باید از مجموعه علوم حذف شود و قاضیان مسند خود را به روان‌پزشکان و زندان‌بانان جای خویش را به پرستاران واگذار نمایند تا دوا و درمان بزهکاران جای‌گزین کیفر و مجازاتی گردد که نسبت به آنان اعمال می‌شود.

در اینجا ناگفته نماند که این گفتار حضرت عبدالبهاء که می‌فرمایند: "بسیار تخیلات و تصورات عالیه هست، اما قابل اجرا نیست"، اشاره به این گونه افکار

و باورها و نظرگاه‌های آرمان‌گونه و تخیلی و غیرعملی آن دسته از جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان و مُصلحانی است که شرح آن در بالا گفته آمد.

مسئله دوم - در باره اینکه به فرموده آن حضرت: "شخص ... حق انتقام ندارد، بلکه عفو و سماح لازم ... اما هیأت اجتماعی باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نمایند تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر به جرم نشوند ... هیأت اجتماعی حق محافظه و حق مدافعه دارد".

در این مقال مراد حضرت عبدالبهاء این است که انسان حق انتقام شخصی ندارد، زیرا انتقام‌کرداری نکوهیده و ناپسند است. اگر زید پسر عمرو را بکشد، عمرو حق ندارد پسر زید را بکشد، چنانچه بکشد انتقام است؛ بلکه باید برعکس عمل و رفتار کند، یعنی عفو و گذشت کند و اگر بتواند یاری و کمکی هم به شخص ستمگر بنماید. این‌گونه کردار، شایسته و سزاوار انسان است، زیرا از انتقام برای انسان، چه نتیجه و ثمری ببار آید؟ هر دو عمل یکی است. اگر ناپسند است، هر دو ناپسند است. در اینجا تنها تفاوت، زمان ارتکاب جرم است.

ناگفته نماند که خود عفو و گذشت از سوی شاکی یا مدعی خصوصی ستم‌رفته، می‌تواند مآلاً درس عبرتی برای متعدی ستم‌کرده، به شمار آید و به تربیت و بازسازی و اصلاح او کمک کند و او را به خود آرد و از کرده خویش پشیمان و شرم‌سار سازد و در نتیجه انسانی سر به راه و سازگار به جامعه بازگرداند.

در اینجا لازم به یادآوری است که در پاسخ داده‌شده، اشاره حضرت عبدالبهاء به پند و اندرز حضرت مسیح مندرج در باب پنجم انجیل متی که می‌فرماید: "هر که به رخساره تو طپانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان"، حکمتش همان است که در بالا گفته آمد.

توضیح آنکه عفو و گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در قوانین جزایی در این دور و زمان، یکی از موارد و جهات کیفیات مخفّفه، یعنی تخفیف‌دهنده، کیفرها شمرده شده که در اثر آن قاضی یا دادگاه می‌تواند با در نظر گرفتن مقتضیات و اوضاع و احوال جرم ارتكابی و شخص مجرم و بزه‌کار، میزان کیفر و مجازات

را تخفیف دهد و یا به مجازاتی از نوع دیگر تبدیل نماید که به حال او مناسبتر باشد.

باری، چنانکه گفته شد، انسان حق انتقام شخصی ندارد. اما چنانچه ستم‌رفته عفو و گذشت کند و هیأت اجتماعی نیز در صورت لزوم کیفر و مجازات ننماید، عدالت رخت بر بندد و نظام جامعه دستخوش نابسامانی و لجام‌گسیختگی و ناهنجاری گردد. از این رو برای برقراری نظم جامعه و حفظ و حراست جان و مال و حیثیت افراد و مدافعه از حقوق و منافع آنان و استقرار عدل و داد از سویی، و ردع و منع و عبرت و بازداري و پیشگیری از ارتکاب جرم و جنایت از سوی دیگر، هیأت اجتماعی عهده‌دار این وظیفه و مسئولیت می‌گردد و این حق را به خود اختصاص می‌دهد که مجرمین و بزهکاران را به کیفر و مجازات برساند. و در این رهگذر، هیأت اجتماعی در اعمال کیفر و مجازات بیطرف است، آهنگ انتقام نکند، خشم و کینه‌های ندارد و تسکین و آرامش خاطری نجوید.

مسئله سوم - در باره اینکه به فرموده آن حضرت "هیأت اجتماعی همیشه در فکر آنند که قوانین مجازات را محکم نمایند و اسباب قصاص مهیا سازند ... و منتظر وقوع جرم شوند. این بسیار سوء تأثیر دارد".

در این کلام منظور حضرت عبدالبهاء این است که هیأت اجتماعی یا جامعه باید پیوسته در فکر و اندیشه این باشد که جرمی واقع نشود، یعنی در صدد پیشگیری و جلوگیری از وقوع جرم و جنایت باشد، نه آنکه همیشه در پی طریقه و نحوه کیفر و مجازات مجرمین و بزهکاران و تهیه و تدارک آلات و ادوات و وسائل اعمال آن. به سخن دیگر، مبارزه و مقابله جامعه باید علیه جرم و اعمال مجرمانه باشد، نه تنها، علیه مجرم و بزهکار. اما افسوس و دریغ که جامعه همواره در فکر آن است که قوانین جزا ترتیب دهد، اسباب و وسائل کیفر و مجازات تهیه و تدارک ببیند، آلات و ادوات قتل و شکنجه و تنبیه فراهم سازد و زندان و تبعیدگاه ایجاد نماید و در کمین‌گاه در کمین وقوع جرم و جنایت بنشیند. بی‌شک چنین رفتارهای خشونت‌بار، آثار و نتایج معکوس زیان‌بار به بار آرد و

واکنش‌های نامطلوب دردناک به همراه آرد و سبب تباهی و فساد اخلاق و تبدیل احوال و اطوار و افزایش جرأت و جسارت و گستاخی مجرمین و بزهکاران در تکرار جرم و جنایت گردد.

مسئله چهارم - در باره اینکه به فرموده آن حضرت: "هیأت اجتماعی باید شب و روز بکوشد و منتهای همت را بگمارد که نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقی کنند و در علوم و معارف توسعه یابند و کسب فضائل نمایند ... تا جرم واقع نگردد".

در این سخن قصد حضرت عبدالبهاء این است که سبب و علت وقوع جرم و جنایت بیشتر جهل و نادانی است و در نتیجه، اعمال کیفر و مجازات به تنهایی، مانع و رادع و باز دارنده وقوع جرم و بزه نیست. از این رو جامعه باید علاج واقعه را قبل از وقوع کند و نوش دارو را پیش از مرگ برساند. یعنی، با تمام قوی سعی و کوشش و تلاش نماید تا افراد تربیت شوند و تحصیل دانش و علوم و معارف کنند و کسب آداب و اخلاق و فضائل نمایند تا از ارتکاب جرم و جنایت دوری و اجتناب ورزند. اگر جامعه در آموزش و پرورش عموم بکوشد و در ازدیاد سطح سواد و معارف و علوم و فنون سعی و اهتمام ورزد، ادراکات و آگاهی‌های افراد افزایش یابد، اخلاق و روحیات تعدیل گردد، عادات و رسوم، پسندیده و نیکو شود و در نتیجه، در همه مراتب کمالات انسانی، چه از نظر مادی و جسمانی و چه از جنبه اخلاقی و معنوی پیشرفت و ترقی حاصل گردد، آن هنگام است که نفس ارتکاب جرم و گناه برای انسان رنج و عذاب وجدان باشد و نهایت درجه کیفر و مجازات. در این شرایط، بی‌گمان شمار جرم و جنایت کاهش یابد و از میزان کیفر و مجازات هم خود به خود کاسته شود.

### یادداشت‌ها

#### الف: معادل انگلیسی برخی از واژه‌های حقوق جزا

Major Punishment

- مجازات اصلی یا سنگین

Criminology

- جرم‌شناسی

Penology	- کیفرشناسی
Retribution	- کیفر، مجازات، تلافی، جبران، جزا
Revenge	- انتقام، کینه‌خواهی، خون‌خواهی
Deterrence	- ردع، منع، بازداري، جلوگیری
Reformation	- اصلاح، بازسازی، نوسازی
Protection	- حفظ، حمایت، صیانت
Correction	- اقدامات یا مجازات‌های تأدیبی و اصلاحی
Probation	- تعلیق اجرای مجازات یا مجازات تعلیقی
Parole	- آزادی مشروط زندانی قبل از پایان مدت محکومیت
Mitigation	- تخفیف مجازات

### ب: منابع استفاده

- ۱- جامعه‌شناسی کیفری، تألیف دکتر رضا مظلومان، چاپ سوم، سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی، انتشارات اقبال.
- ۲- حقوق جزا و جرم‌شناسی، تألیف دکتر رضا مظلومان، چاپ سوم، سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی، انتشارات آگاه.
- ۳- زمینه حقوق جزای عمومی، تألیف دکتر رضا نوربها، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۹ شمسی، کتابخانه گنج دانش.
- ۴- لغت‌نامه دهخدا.
- ۵- Encyclopedia Americana 1980.